ما شاء اللہ ولا قوة الا باللہ
بدائع منظوم
در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید
۱۳۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم

درر غرر محامد بیقیاس بحضرت صانع صنائع بدائع بوقلمون که سراج شبستان رسالت فی
عنایت ابدی ره گم کردگان ظلمت آباد ضلالت فراراه هدایت داشته و جوهر سپاس قدسی
اساس نثار بارگاه برازنده جواهر گوناگون که مکمل الجواهر شفا بخش علت ... اعطا و نبوت
واسطه تنویر بصائر نابینایان ظلمات ضلالت کافی و مختار ساخته صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم
اما بعد بر دیده بینا مبادا که چون بدائع منظوم آورده و جاذبیت عبارات و متانت نظم ...
وجیز و صغیر و بنظر کثرت مسائل و زیادت مطالب جامع فوائد کبیر در اخبار مسائل الهیه صوم و
صلوة صفت جام جم دارد و باطلاع تمامی ضروریات نماز و روزه حکم آئینه سکندری ...
منظور طرفه ایجاز را کار فرموده که رنگ اعجاز وانموده شد دیده و دل نیز پاره و فرزند دلبند نور بصر
لخت جگر سعادت و اقبال توام حافظ محمد احمد حفظه الله وسلم را شوق بحفظ گردید نقش در سر افتاد
لهذا حسب اشارت بشارت نهایت البشارة خان عالی الشان منبع الجود والاحسان جامع اوصاف کثیر
ممدوح صغیر و کبیر مشتهر بلند نامی صاحب مطبع نظامی قدردان اهل کمال جناب
محمد عبدالرحمن خان صاحب زید حشمتهم بالاقبال ... الهی
الهی بخش فیض آبادی اسبغ الله علیه النعم والالاء یاد خواست که این شرحی مختصر از کتب معتبره
سبقا سبقا بنویسید که یادگار در دنیا باشد و ذخیره اجر عقبی الحمد لله که آن تمنا بحصول انجامید
و بحسن انطباع موسوم گردید امید از وهاب العطایا اینکه این نقد کامل العیار را بسکه رواج مسکوک گرداند
و طالبان تشنه لبان را منهل صافی مقصود بیابند چشمه داشت از ناظرین با انصاف آنکه هرگاه از متن و شرح
تمتع بر دارند مصنف و شارح و کاتب شرح را بدعای خیر دارین یاد آرند والله ولی التوفیق وبیده ازمة التحقیق

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل ‏ ‏ بعد نعت و درود فخر رسل

میکنم شکر این جلیل نعم ‏ ‏ که مرا کرد حق ز خیر امم

یعنی از امت حبیب خدا ‏ ‏ عاصیانرا شفیع روز جزا

چون بشان شش نگاه موسی کرد ‏ ‏ شدن او متمش تمنا کرد

کرد نعتش خدا بخلقِ عظیم
گفت در شانِ او رؤف رحیم

از خدا تحفۂ صلوٰۃ و سلام
بر وی و آل وی [illegible]

مدحِ اصحاب و اہلِ بیتِ کرام

شکرِ دیگر که آمدم بحساب
از محبانِ آل و ہم اصحاب

بخصوصِ آن چہار عنصرِ دین
خلفای رسولِ حق بیقین

ہست بوبکر اولِ آن چار
پیشوای مہاجر و انصار

پس عمر آنکه رای و صواب
یافت او موافقت بکتاب

بعد از آن معدن حیا عثمان | کامل الحلم و جامع القرآن

بعد از آن جان اولیای نبی | شاه مردان حق علی ولی

گفته‌ایم کنون بنام بتول | جسم و جزو جسم پاک رسول

پس کنم ذکر آن دو قرة عین | دو جگر گوشهٔ نبی حسنین

بعد شان با رسول اقربا بین | هر دو عم اند حمزه و عباس

پس همه حاضران آن مکان | احد و بدر و بیعة الرضوان

گویم اکنون به صد نیاز سلام | بر امامان اهل بیت کرام

وصفِ عالی جنابِ محی الدین

شکرِ دیگر کہ ہستم از دل و جان
ازغلامانِ خسروِ جیلان

عندلیبم بران گل و چمن
وان جگر گوشۂ حسین و حسن

آنکہ زو گشت زندہ دینِ متین
قطبِ اقطاب شیخِ محی الدین

وارث و نائبِ رسول اللہ
رضی اللہ عنہ ثم ارضاہ

وجہ تالیفِ این کتابِ مبین

بعد ازانکہ کہ شد بفضلِ خدا
خامہ رطب اللسان این ایما

جمع فرضین و زعی بیان	میکند در وضوی هر دو زبان
هشت وفق مذهب نعمان	خواب در حال تکیه ناقض آن

سنت و فرض غسل نیکو دان

فرض در غسل جمله تن شست	آب در بینی و دهن سنت
شستن پاک کردن بدن	پس وضو پس سه بار شستن تن
زن باصل دو مای آب چو زم	نیست باک ار رود به جنب بجا

موجبات شش بخوان تو ازین آن

چون منی رفتست بشهوت از آلت | غسل واجب شود از آن حالت

حشفهٔ مرد چون شود پنهان | در یکی از دو موضعِ انسان

غسل بر هر دو تن شود ناچار | بخروج منی ندارد کار

ور ببیند مستیقظ از منی و مذی | بایدش غسل بر خلاف ودی

پاک گشتن ز خون حیض و نفاس | هر زن را ز موجبات غسل شناس

در بیانِ تیمم است این باب

در تیمم فریضه نیت آن | خاکِ پاک است شرط صحت آن

[illegible]

ضربی از بهر رو و لیک دگر | از برای دو دست ضرب دگر

پس بمالی دو دست بر خاک | از حدث ساز و جنابت پاک

آن مباح از برای بیمار است | گرش از آب بیم آزار است

نیز باشد مباح بیم تلف | در نمازی که زو نماند خلف

یا بود قدر میل ور از آب | قیمتش یا دو چند شد ز حساب

یا بود آب کم ز حاجت آن | یا به صرف عطش بود ترسان

یا بود بیم سبع یا دشمن | یا مسافر نیافت دلو و رسن

[illegible]

ناقضش ناقض وضوست صحیح	بعد ازان رفع انچه بود قبیح

آب ناپاک و پاک را دریاب

باشد آب روان و آب کثیر	پاک تا از نجس نشد تغییر
هست جاری روان کننده کَه	هست آب کثیر ده در ده
غیر این هر دو را کند مردار (نجس ۱۲)	گر نجاست نگشت در بسیار (اگرچه خفیف باشد ۱۲)
یا بمیرد بچاه آن حیوان	که در اندام او ست خون روان
باز آماس کرد یا بگداخت	باید آن چه ز آب خالی ساخت

گر نیاید برون ازان چه آب | علما را درین بود چه جواب
قدر آن اهل بینش انیکار | بد و صد دلو داده اند قرار
ور درست جسم آن حیوان | فرق از خسته کرده اند دران
گر بود همچو موش یا عصفور | هست سی دلو نزد ما منظور
ور چو سنور و ماکیان و حمام | هست پنجاه دلو نزد امام
ور بود چون سگ و بز و انسان | پس دو صد دلو واجب است ازان
بیش ازین هر چه جسم گر باشد | جانب خرد معتبر باشد

خرمخلات از نجاست غبار	که کراهت بسور آن بشمار
باز دار و کراهت اندر سور	گربه و موش و هم سباع طیور
هست مشکوک سور بغل و حمار	وز سباع وحوش و سگ آمد
نجس العین هست خنزیر	عرق هر یک بحکم سورش گیر
گر جز آب نجس نشد پیدا	پس تیمم بکن نماز ادا
غیر مکروه گر نبود یاب	بی کراهت وضو بکن زان آب
غیر مشکوک گر نشد مقدور	هم وضو هم تیمم است ضرور

حیض زین بیش نیست نیز از کم	وانچه ظاهر شود ز حامله هم
اکثر طهر را مدان تعیین	پانزده روز و شب اقلش بین
نیست تعیین کمترین نفاس	چل شبانروز اکثرش بشناس
زن شود چو مبتلا بیکی زین سه	نیست جائز نماز و روزه ازو
روزه باید قضا نمود انجام	چون جنب زان بما بقی احکام
نارو ایشان دخول مسجد دان	مس قرآن و هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

بهر مرئی ز موزه و نعلین	دلک خاک تا ازالهٔ عین
در منی بعد خشک شدن فراک	هست پاکی و چوب مخرج پاک
آهن و مثل آن چو با شد صاف	پاک با مسح نیست خلاف
پاکی جلد با دباغت گیر	مگر از آدمی و از خنزیر
نجس العین هست خوک مدام	زان سبب گشت جلد خوک حرام
آدمی را ز برای عزت او	وز پی حرمت است حرمت او

وقتهای نماز بیان

شمس چون شد ز استوا زایل	وقت ظهرست تا ضعف ظل
ظل اصلی ولی بکن استثنا	بعد ازان عصر تا تمام نهار
بعد ازان غروب تا گشت شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادقست عشا	بعد ازان فجر اعتبار نما
آخرش تا طلوع شمس بدان	این چنین مذهب نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان سراج امت ست	هست مثل اذان اقامت سنت

ہر دو بہر جماعت فرضند	منفرد را اقامت سنت شد

با شرائط نماز را بگزار

هفت شرطِ نماز کن ادراک	بایدت جای پاک و جامه پاک
نیز می بایدت تنِ طاهر	از حدث و ز نجاستِ ظاهر
نیز وقت و پوششِ عورت	رو سوے قبله کردن و نیت
عورتِ حره اعتبار نمای	جمله تن جز رو و دو دست و دو پای
عورتِ مرد را بگویم صاف	شماری ز رکبه تا ناف

همچنین عورت کنیزک دان	لیک هم پشت و بطن با پستان

فرضهای نماز یاد بدار

فرضها در نماز هفت بدان	هست تحریمه و قیام ازان
هم رکوع و قراءت و سجود	نیز در آخر نماز قعود
هم برون آمدن بصنع ازان	فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را برخوان

فاتحه با ضم سوره بان	در دو رکعت ز فرض واجب دان

نیز تعیین و لیبین از ان | از برای قراءت قرآن

لیک در نفل و واجب و سنت | ضم سوره کنی بهر رکعت

اولین قعده زین قبیله شمر | پس تشهد بهر دو قعده نگر

هم بفعلی که دارد آن تکرار | پاس تمییز زین قبیله شمار

جهر در صبح و مغرب است و عشا | هست در وقت ظهر و عصر اخفا

لیک این قید بر امام شمار | شد بجهریه منفرد مختار

نیز تعدیل در کنهاست تمام | هم برون آمدن بلفظ سلام

در نماز آنچه سنت است بدان

وقت تحریمه دماز شن — هست رفع دو دست تا دو اذن

پیش ناف هر دو دست گذار — فوق باشد یمین و تحت یسار

لیک سنت بود برای زنان — رفع تا دوش و وضع بر پستان

پس ثنا و اعوذ و تسمیه را — گو بخوان با رعایت اخفا

هم باهسته قول آمین گیر — هم بجهر خفض و رفع آن تکبیر

دست بر کبه در رکوع گذا — پشت و سر هر دو را بکن هموار

۳۰

سمع الله را بگوید امام	مقتدی و ربنا تمام
منفرد هر دو صیغه را گوید	سمع الله اولا گوید
سجده ما بین هر دو دست بجاست	مرد را نصب عقبین اوست
شکم از ران و دست دار بفصل	بهر زن افتراش هر دو وصل
در رکوع و سجود هم سه بار	به که تسبیح را کنی تکرار
قومه و جلسه قدر یک تکبیر	با طمانینت از سنن برگیر
نصب کن در قعود پای یمین	پای چپ فرش کن به زیر سرین

به پا کردن نه گستردن آنها

سکون قلب

زن نشیند بسوی چپ پس بین	هر دو پا را برآورد به یمین
رفع سبابه نیز سنت دان	در تشهد به مذهب نعمان
	شهادت گفتن ۱۲
بدرود و دعا شدن اکر	بعدِ ختم تشهد اخیر
در فریضه ز بعدِ دو رکعت	قصر بر فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام	پس نظر در رکوع بر اقدام
در نشستن کنار خود بینی	باز در سجده جانب بینی

۳۱

چون کنی قصد سجده بزمین — اول آن عضو کانست باو قرین

همچنین عضو عضو نه بتمام — عکس آن کن برفع وقت قیام

بازگردان رو بوقت سلام — بیمین و بیسار خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان او مؤکدست بدان — بجماعت نماز ادا کردن

باامامت احق بود اعلم — باز اقرا بمذهب اعظم

باز اصلح ترست باز آن — باز آن کو بود بخلق حسن

در نماز مریض هست بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام	گو نشسته کند نماز تمام
از رکوع و سجود گر درماند	باشارت نماز باید خواند
نتواند اگر نشسته نماز	رو بقبله کند به پشت دراز
پس بیاکند نماز ادا	تا سرش راست طاقت ایما

در سفر باید نماز چنان

در سفر آوری دوگانه بجا	فرضها چهارگانی را

ره چل و پنج میل باشد گر	سیر قصد آن هست سفر
قصر و فطار آنگهی شاید	که ز شهر وطن برون آید
چون معموره کنی انجام	نیت وقف پانزده ایام
تا نیایی برون بقصد سفر	خویشتن را دران مقیم شمر
گر گذر در وطن شود حاصل	بی ارادت سفر شود باطل
هست بیرون ز شهر نفل روا	بر دواب و سفینه از اینجا
سجده را از رکوع پست کند	رو بآنسو که سیر هست کند

حکم معذور اکنون بخوان

ہر کرا باشد چنین مرض عارض — کان برای وضو بود ناقض

رفت چون وقت یک نماز برو — کہ نشد فرصت نماز و وضو

ہست معذور تا نیاید باز — آن حدث در تمام وقت نماز

بہر ہر وقت یک وضو بکند — زان حدث آن وضو نمی شکند

لیک ناقض بخروج وقت شہم — با تمام نواقض دیگر

ہست فکر نماز خوف اینجا

چون بود در نماز بیم	گو که سازد امیر فوج دو نیم
پس به نیمے نماز بگزارد	نیم را بر غنیم بگمارد
گرد این فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم ازینجا کند امیر امام
جست گر هر یک اقتدا بامام	حکمش از کنز فارسی گیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت سوار از ایما

مفسدات نماز یاد نما

گر ز کف شد قضاش سنت دان	سنتِ فجر با فرض است آن
نیست ز باقیِ سنن بحال	لیک با فرض قبلِ وقتِ زوال

هست اندر نمازِ وتر این باب

که سه رکعت وتر بگزارند	باز از واجبات می دارند
بعدِ سوره قنوت واجب دان	نیز در رکعتِ اخیر از آن
لیک از آن پیش کی فرض کند ادا	هست وقتش تمام وقتِ عشا

نیز حکمِ نمازِ شک دریاب

گر ترا شک شد به رکعتها	بار اول از شروع و ثنا
ور شود عادت تو کن تا بجا	از تحری ظن غالب کار
هر دو سو گر برابرست ترا	آنچه کم باشد اعتبار نما
هر کجا شبهه قعود آید	باشد آنجا قعود لازم گر
سجده سهو کن پس از اتمام	اینچنین است حکم نزد امام

باب حکم نماز جمعه بدان

هست بر قول مفتیان کبار	شرطهای نماز جمعه چهار

زاید از هر نماز شش تکبیر	در دو رکعت بهر نماز واجب گیر
غیر خطبه که شد و بس پس زین	در شرائط چو جمعه گشت قرین
با نهمی چار روز واجب گیر	بعد هر فرض گفتن تکبیر
ابتدا فجر عرفه دان تحقیق	انتها عصر آخر تشریق
لیک فرض بی جماعت نیست	شرط جز مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقه فطر

صدقه عید فطر واجب دان	صاع جو یا ز حنطه نیم آن

در کسوف آمده نماز ترا

در کسوف و خسوف دو رکعت
هست نزد امام ما سنت

بجماعت در اولین خوانی
بی جماعت گزارد ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود استسقا
سنت و باز خطبه است و دعا

در مصلی روند قوم امام
بدل پوشان همه بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

پس نماز جنازه در اسلام	هست فرض کفایه نزد امام
چار تکبیر بی رکوع و سجود	ثنا و دعا و نیز درود
بعد اول ثنای خالق کل	بعد ثانی درود فخر رسل
بعد ثالث دعاست نزد امام	بعد رابع بهر دو دست سلام

باز احکام روزه را دریاب

روزه در شرع هست بالاجماع	ترک عمداً ز اکل و شرب و جماع
صبح صادق شمار اول آن	انتهایش غروب شمس بدان

باید آن روزه را قضا کردن | نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفارهٔ صیام بدان

هر که کفارتش ضرور افتاد | بایدش کرد بنده آزاد

نیست گر استطاعت تحریر | پس پیاپی دو ماه روزه بگیر

گر نه در استطاعتش نیست | لازمش اطعام شصت مسکین است

از کراهت روزه دان نقصان

هشت مکروه بوسه بهر جوان | از جماعش اگر نباشد امان

هم مذوق بروزه مکروه ست	در ضرورت نه جای اندوه ست
سفرت گر به روزه بود	عذر افطار بهر روزه بود
لیکن این عذر روزهٔ شهر	که در آن ور شد شرع سفر
نیز افطار بهر بیمار ست	گرش از صوم بیم اضرار ست
نیز ارضاع و حمل عذرشناس	خوف بر نفس اگر کنند قیاس
شیخ فانی رواست گر بخورد	لیک از بهر صوم فدیه دهد
بهر هر صوم نزد ما بیقین	فدیه باشد طعام یک مسکین

خاتمه شد بر و کتاب تمام

شکر لله که شد رساله تمام — باد بر مصطفی صلوٰة و سلام

اجر تصنیف این کتاب خدا — برساناد والدین مرا

خواهم از قاریان این تصنیف — فاتحه بهر این ورق شریف

رحمت حق بهر دو باد قرین

رحم الله من یقول آمین

این کتاب در عشره اخیر ذی حجه سنه ۱۳۰۸ ه در مطبع نظامی کانپور مطبوع گردید

نظم فهرست می شود مرقوم
از کتاب بدائع منظوم

محمد حسن خان
محمد عبد الرحمن خان

بقلم خود